

آیا خصوصی سازی در ایران به جابه جایی قدرت تبدیل شده است؟

جعفر مهدی‌زاده کارشناس مسایل اقتصادی با اشاره به پیشینه خصوصی سازی در ایران گفت: در برنامه اول توسعه اقتصادی، مسأله خصوصی سازی مورد اهمیت قرار گرفت و با سرعت نسبتاً خوبی در حال اجرا بود که به علت مخالفت گروه های سیاسی خاصی، مجلس مصوبه ای را به تصویب رساند که به عنوان تیر خلاصی به فرآیند خصوصی سازی به شمار آمده و این روند را متوقف کرد.

اما در حال حاضر اندیشه خصوصی سازی مجدداً در اقتصاد ایران مطرح شده است.

سخنران رئیس جمهور هیتی بر آن که «ما ثروت های نسل های آینده را به مصرف نسل فعلی می رسانیم» اشاره مستقیمی است به وضع شرکت های دولتی و زیان دهنی آنها و مشکلاتی که برای دولت به وجود آورده اند، چرا که ۷۰ درصد هزینه های دولت صرف هزینه های جاری و هزینه های مرتبط با این شرکت ها می شود.

وی افزود: در حال حاضر منابع محدود مالی کشور در بنگاه های اقتصادی ریخته می شود که کمترین نتیجه و سود را برای کشور به ارمغان می آورند. بنابراین خصوصی سازی به عنوان یک راهکار برای خروج از بحران فعلی اقتصاد ایران امری غیرقابل اجتناب است. خصوصی سازی به طور کلی نیازمند اراده استوار سیاسی و بیشترین تعهد از جانب میاستگزاران است. میاستگزاران باید به اتخاذ دشوارترین تصمیم های سیاسی و اقتصادی بپردازند. با توجه به فوایدی که از خصوصی سازی انتظار می رود، تصمیم به خصوصی کردن آزمون ها دوقاطعی در مورد شایستگی و دیدگاه بلندمدت آنان است.

خصوصی سازی همچنین نیازمند وحدت مساعی عمومی و خصوصی در خلق یک محیط سیاسی و اجتماعی است که در آن بخش خصوصی بتواند فعالیت کارا داشته باشد. در این میان تصمیم گیری در زمینه عرضه خصوصی در برابر عمومی نباید در اختیار دیوان سالاران و نمایندگان تجاری که منافعشان مخالف خصوصی سازی است، قرار گیرد.

همچنین باید به همراه خصوصی سازی، تصمیم های فسروری کلان سیاسی در زمینه مقررات گذاری یا مقررات زدایی در بازار به اجرا درآید. جعفرزاده گفت: نتایج فرآیند خصوصی سازی در تمام کشورهایی که این امر اتفاق افتاده، مثبت بوده و منجر به دگرگونی های مفیدی در ساختار اقتصادی آنها شده است. بنابراین در ایران نیز در راستای خارج کردن شرکت های دولتی از زیان دهنی، افزایش سرمایه گذاری ها و افزایش اشتغال و پایین آوردن حجم دخالت دولت در ساختار اقتصادی باید چنین کاری صورت گیرد.

وی افزود: بعضی امتیازات ویژه و رانت های خاص بنگاه ها و شرکت های دولتی سبب شده تا میدان

بررسی نظریه ها و اندیشه های اقتصادی در اعصاب مختلف میانگرمزیندی بین نقش دولت و بخش خصوصی در فعالیت های اقتصادی است. جدال مذکور هرگز شکل روشنی به خود نگرفته و در هر عصر با توجه به مقتضیات زمان، کفه ترازو به نفع یکی و به زیان دیگری سنگینی کرده است و به نظر می رسد هیچگاه ترکیب مطلوب دولت و بازار پیدا نشده است، لازمه رشد مداوم اقتصادی کشور، شناسایی و اجرای سیاست های برنامه ریزی شده است.

یکی از این سیاست ها، اعمال آزادسازی یا به نحوی خصوصی سازی و اصلاحات هائی است. اصطلاح خصوصی سازی به هرگونه انتقال فعالیت از بخش عمومی به بخش خصوصی اطلاق می شود. این امر می تواند فقط در ارتباط با داخل کردن سرمایه، یا فن مدیریت خصوصی در فعالیت بخش عمومی باشد، اما بیشتر انتقال مالکیت از پنگاه های عمومی به بخش خصوصی را شامل می شود. این مسأله یکی از تدابیری است که دولت ها در بسیاری از کشورهای جهان برای انجام اصلاحات در اقتصاد و نظام اداری کشورهای خود به اجرا درمی آورند.

هیأت وزیران در جلسات خود در سال ۱۳۷۰ با توجه به اصول ۱۳۴ و ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در جهت تحقق اهداف و سیاست های قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و به منظور ارتقای کارایی فعالیت ها و کاهش حجم تصدی دولت در فعالیت های اقتصادی و خدماتی غیرضروری و نیز ایجاد تعادل اقتصادی و استفاده بهینه از امکانات کشور، سیاست واگذاری سهام متعلق به دولت و سازمان ها و شرکت های دولتی را تصویب کرد.

لیکن بسیاری از اهداف مقرر تاکنون تحقق نیافته است، چرا که مطالعه میزان دخالت دولت در فعالیت های اقتصادی در ایران، بیانگر این واقعیت است که دولت همواره در فعالیت های اقتصادی، نقش جدی و گسترده ای داشته است.

سیاست واگذاری فعالیت های اقتصادی به بخش خصوصی و محدود کردن حوزه فعالیت دولت و بخش دولتی در چند دهه اخیر در جهان رواج بی سابقه ای یافته و امروزه کم و بیش در کلیه کشورهای جهان، چه پیشرفته و چه در حال توسعه در ابعاد بسیار گسترده ای به مرحله اجرا درآمده است.

آدام اسمیت و وظایف ویژه ای را برای دولت معین می کند که یکی از آنها بدین شرح است: وظیفه دولت انجام آن دسته از خدمات عمومی است که هر چه برای جامعه می تواند بالاترین فواید را داشته باشد، هرگز آن قدر سودآوری ندارد که بخش خصوصی نسبت به آن رغبتی نشان دهد یا به اجرای آن تشویق شود. به این ترتیب ماهیت وجودی دولت در یک کشور باید چنان باشد که دولت به فعالیت های متداول اقتصادی نپردازد.

دولتی انگیزه چندانی برای واگذاری شرکت های زیر پوشش نداشته باشند، به همین دلیل مقاومت بسیار گسترده ای از سوی مدیران بخش دولتی صورت می گیرد.

آنها مایل نیستند امتیازات خود را از دست بدهند، حتی اگر از دست ندادن این امتیازها منجر به وارد شدن خسارت های سنگین به اقتصادی کشور شود.

اهداف خصوصی سازی

خصوصی سازی برای تیل به اهداف مختلف در کشورهای یا سیستم اقتصادی متفاوت است. در کشورهای اروپای شرقی خصوصی سازی با هدف تغییر نظام از یک اقتصاد متمرکز و دستوری به اقتصاد آزاد مورد عمل قرار می گیرد، اما در کشورهای جهان سوم خصوصی سازی یک واکنش نسبت به گسترش حوزه فعالیت های دولت و اقدامی جهت ایجاد شتاب در فرآیند توسعه اقتصادی است.

مواردی از جمله: کاهش اندازه حوزه فعالیت بخش دولتی، انتقال مالکیت و کنترل اقتصادی، افزایش کارایی، کاهش کسر بودجه و بدهی های ملی، تعدیل سوبسیدها و اختلال قیمت ها، تعدیل مقررات یا مقررات زدایی، افزایش قیمت و توزیع مناسب درآمدها را می توان از اهداف خصوصی سازی دانست.

جعفرزاده خصوصی سازی و کاهش حجم دخالت های دولت را در ساختار اقتصادی و اداره کشور از اصلی ترین فرآیندهای اصلاحات ساختاری ذکر کرد.

و گفت: دولت باید بخش خصوصی را از خود دانسته، زمینه لازم برای فعالیت بخش خصوصی را فراهم کرده و جرات و شجاعت خصوصی سازی را در وجود افرادی که به خصوصی سازی تمایل دارند، ایجاد کند. در غیر این صورت خصوصی سازی با روند کند فعلی ادامه پیدا می کند.

اقتصاددان ادامه داد: دولت باید از شرکت های بزرگ شروع کند. بنیادهایی که در حال حاضر در کشور وجود دارند را به حالت خصوصی درآورد و زمینه ای فراهم کند تا کشور به طور جدی وارد خصوصی سازی شود.

این امر باید در سازمان های بزرگ دیگر از جمله سازمان گسترش و نوسازی نیز انجام شود.

سازمان های بزرگ باید از بنگاه داری خارج شده، سهام خود را واگذار کرده و به سوی سرمایه گذاری پیش رفته و بتوانند از منابع مالی لازم به عنوان امری در جهت توسعه اقتصادی استفاده کنند.

وی اظهار داشت: علیرغم تأکیدی که حتی در قانون برنامه سوم آمده است، دستگاه های دولتی خود را مرطوب به خصوصی سازی نمی دانند. به همین دلیل بانک صنعت و معدن، سازمان گسترش و نوسازی و

بنیادهایی از جمله بنیاد مسطردان و بنیاد ۶۵ خرداد در عمل هیچ توجهی به تکلیف های قانونی خود ندارند و از واگذاری سهام شرکت های زیر پوشش پرهیز می کنند. به طور مثال سازمان گسترش و نوسازی و بانک صنعت و معدن بیشتر به بنگاه داری تمایل دارند و علیرغم آن که به آنان واگذاری سهام تکلیف شده بود، مشاهده می کنیم که اگر حتی چنین اقدامی صورت گیرد، سهام شرکت های زیر پوشش بانک صنعت و

معدن به جای آن که به عانه مردم سرخسده شود، توسط شرکت سرمایه گذاری صنعت و معدن، متعلق به بانک صنعت و معدن، خریداری می شود و در عمل اقدام خاصی صورت نمی گیرد.

تصمیم گیری در مورد خصوصی سازی بنگاه های در مالکیت دولت به اهدافی بستگی دارد که هر یک از بخش ها تحقق می دهند. از دید تئوریک بنگاه دولتی علاقه مند به حداکثر کردن رفاه و واحدهای خصوصی ذی علاقه در حداکثر کردن سود هستند. اگر بنگاه خصوصی شده در شرایط رقابت کامل باشد، هدف حداکثر رفاه به هدف حداکثر سود انطباق دارد و خصوصی سازی هر دو هدف را همزمان محقق می سازد.

تفاوت در انگیزه ها بین سازمان های خصوصی و دولتی به دلیل تفاوت در قدرت مدیران در نظارت بر عملکرد شرکت هائشان می شود و ایجاد رقابت موجب می شود تا بنگاه های اقتصادی برای بنا تلاش کنند، تا هزینه تولید را پایین آورند.

این کارشناس اقتصادی ادامه داد: تشکیلات خانه کارگری به ویژه خانه کارگر، فریب تبلیغات بی پایه و اساس را می خورند و گمان می کنند که خصوصی سازی فرصت های شغلی آنها را به خطر می اندازد. در حالی که خصوصی سازی در تمام کشورهای به افزایش سرمایه گذاری و افزایش سطح اشتغال کمک می کند.

جعفرزاده به تأثیر خصوصی سازی بر افزایش اشتغال زایی اشاره کرده و گفت: اگر خصوصی سازی انجام شود و منابع مالی حاصل از آن در راستای فرآیند ایجاد واحدهای جدید صنعتی به کار گرفته شود، بر سطح اشتغال تأثیر بسیار زیادی خواهد داشت، اما در کشور ما وجود بنگاه های بزرگ اقتصادی و شرکت های دولتی رانت هایی برای مدیران آنها ایجاد کرده است.

این مدیران به هیچ عنوان به واگذاری سهام شرکت های تحت پوشش خود تمایل ندارند، زیرا از طریق پست ها و مقام هایی که دارند، منافع مالی فردی اشان تأمین است، در حالی که منافع مالی فردی این گروه ها که بعضاً در شرکت های دولتی پست های مدیریتی دارند، به زیان ساختار اقتصادی کشور است و اقدامات آنها در تضاد با منافع ملی است.

اولویت های خصوصی سازی

خصوصی سازی شرکت ها منافع و زیان هایی برای مصرف کنندگان دارد که تجزیه و تحلیل سود و زیان مصرف کننده می تواند مبنایی برای تصمیم گیری قرار گیرد. شرکت های خصوصی شده انگیزه بیشتری برای ارائه کالا و خدمات متنوع و مورد نظر مصرف کننده دارند. نظم حاکم بر بازار شرکت ها را مجبور می کند تا برای بقای خود نیازهای جدید بیافرینند، منابع جدید را کشف کنند، شیوه های تولیدی خود را ابداع کنند و در نهایت تخصیص و بهره وری منابع به انتخاب مصرف کننده و نه بر اساس فشارهای سیاسی صورت گیرد.

همچنین شرکت خصوصی به حداکثر کردن سود

می‌اندیشد.

از هر فرصتی برای ایجاد قدرت انحصاری و کنترل بر بازار استفاده می‌کند، کالاها و خدمات غیراقتصادی را عرضه نمی‌کند. و استخدام نیروی کار را بر اساس بازدهی نیروی کار قرار می‌دهد.

اما فریبرز رئیس‌دانا در همین زمینه معتقد است، در شرایط فعلی، واحدهای خصوصی معتقدند که با واگذاری مسوولیت‌ها به آنها، کارگران اضافی را اخراج خواهند کرد و از سوی دیگر معاونت اشتغال، برای وزارتخانه‌ها ایجاد می‌شود.

ابتدایی‌ترین امر در این مورد آن است که این تناقض برطرف شود.

وضعیت شرکت‌های دولتی

شرکت‌های تحت پوشش دولت عموماً حوزه وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی شامل تولید و توزیع را در اختیار دارند و با قوانین و مقررات دست و پاگیر،

و رددرقیب از بخش خصوصی را مانع شده، امتیازها و انحصار ویژه‌ای را برای گروه‌های خاصی شکل می‌دهند و امکان فرصت‌های سرمایه‌گذاری را از واحدهای خصوصی سلب می‌کنند. اعمال محدودیت‌های دولت و دخالت در بازارهای عوامل تولید، محصولات و پول، مکانیزم قیمت‌ها را به طور کلی مختل کرده و اتلاف منابع را سبب می‌شود. این دخالت‌های دولت علاوه بر زیان‌های مستقیم عدم تخصیص بهینه عوامل، به طور غیرمستقیم بر تشکیل و تکامل خود اتکای نهاد‌های اعتباری، سرمایه‌گذاری، بازاریابی و... تأثیر منفی گذارند. اعمال محدودیت‌ها در بخش مالی بدون تزریق هزینه‌های خدماتی مالی را بالا می‌برد، انگیزه‌های جذب و هدایت پول‌ها را که را پایین می‌آورد و تحرک و دینامیسم را از جریان حیاتی اقتصادی می‌گیرد.

انحصارات دولتی به جای کنترل و هدایت، نوآوری و خلاقیت در مدیریت، سازماندهی و توسعه نظام مالی به ویژه بازار سرمایه را مختل و سنجش می‌کند.

کنترل شرکت‌های دولتی به معنی دو دست داشتن قدرت سیاسی است و خصوصی‌سازی به معنی از دست دادن این قدرت و جایگزینی قدرت محسوب می‌شود. بنابراین نباید انتظار داشت که این انتقال بدون مقاومت و به سادگی صورت گیرد.

جعفرزاده در خصوص فعالیت فعلی شرکت‌های دولتی ایران گفت: اگر روند فعلی ادامه پیدا کند و شرکت‌های بخش دولتی فعالیت خود را در همین شرایط در زیر چادر اکسپورت و از طریق تزیق منابع محدود مالی که در اختیار دولت و سیستم اقتصادی کشور است، حفظ کنند، بدون شک در آینده نه‌چندان دور به سررشتش شوری سابق و کشورهای اروپای شرقی دچار خواهیم شد.

وی اظهار داشت: عده‌ای با دانستن این که ادامه وضعیت موجود در بلندمدت به زیان نظام اقتصادی کشور است، اصرار دارند که وضع موجود حفظ شود و هیچ‌گونه دگرگونی در ساختار اقتصادی کشور اتفاق نیفتد، تا در نهایت فروپاشی اقتصادی و به تبع آن فروپاشی سیاسی کشور به نفع آنها تحقق پیدا کند، در حالی که اقتصاددانان بر این باورند که اصلاحات

ساختاری باید در اقتصاد ایران انجام شود.

اما رئیس دانا در مورد خصوصی شدن نهادهای دولتی از جمله بانک‌ها گفت: بانک‌های خصوصی هنوز تأسیس نشده، نغمه شوم تعطیل کردن وظایف دولت را سر می‌دهند. بانک‌های خصوصی که بر خلاف قانون اساسی - مبنی بر آن که بانک‌ها نباید خصوصی شوند - فعالیت خود را آغاز کرده‌اند، در ابتدای راه تمایل دارند که شعبه‌های خود را نیز خصوصی کنند.

این بانک‌ها با این شعار که می‌توانند پیش‌نماز روش‌های نوین مدیریت، گردآوری پس‌اندازها، سرمایه‌گذاری، توسعه و بهره‌وری شوند، امتیاز بانک‌های خصوصی را خالص شدند اما در این سال‌ها که فعال بودند نتوانستند کارآمدی قابل توجهی را به نمایش بگذارند.

روش‌های خصوصی‌سازی

انتقال فعالیت‌های بخش دولتی به واحدهای خصوصی با توجه به اهداف خصوصی‌سازی، از طرق مختلفی انجام می‌شود و هر روش ممکن است چندین

هدف مختلف را همزمان تحقق بخشد. به عنوان مثال فروش کامل دارایی‌های دولتی در یک شرکت غیرانحصاری، افزایش کارایی، آزاد کردن نیروهای دولتی از امور غیرضروری، تأمین درآمد، کاهش کسر بودجه و حتی هدف‌های توزیع درآمد را به همراه دارد. در حالی که در خصوصی‌سازی به روش پیمانکاری،

دولت همچنان مسوولیت خود را در نظارت و تأمین کالاها و خدمات حفظ می‌کند و سپردن فعالیت‌ها به واحد خصوصی به منظور افزایش در کارایی و صرفه‌جویی در هزینه‌ها است و با خصوصی‌سازی از طریق مشارکت‌زدایی و تفسیر ساختار مدیریت ممکن است فقط با هدف بهبود در کارایی انجام گیرد.

معمول‌ترین روش‌های واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی شامل انواعی است که هر یک در موارد خاص تجویز شده و تأثیرات متفاوتی بر وضعیت اقتصاد دارد.

عرضه سهام به عموم، عرضه سهام به گروه‌های خاص، فروش دارایی‌های واحد دولتی، تفکیک واحد مشمول واگذاری به واحدهای کوچک‌تر، فروش واحد دولتی به مدیران یا کارکنان واحد، عقد قراردادهای واگذاری مدیریت با اجاره‌داری‌ها از جمله این روش‌ها است.

جعفرزاده به روش‌های واگذاری شرکت‌های دولتی اشاره کرده و گفت: در این خصوص می‌توان از مزایده استفاده کرد. علاوه بر آن می‌توان از طریق واگذاری شرکت‌ها به کارآفرینان در ازای سرمایه‌گذاری و اصلاح ساختار اقتصادی از آنها تمهیداتی گرفت.

همچنین می‌توان از طریق بورس، سهام شرکت‌هایی را که از سلامت اقتصادی لازم برخوردارند، واگذار کرد اما از آن‌جا که اکثر شرکت‌های دولتی از طریق بورس امکان پذیر نیست، بهترین شیوه برای واگذاری آنها فروش از طریق مزایده‌های عمومی است. قیمت‌هایی که ایجاد انگیزه کند.

خصوصی‌سازی در کشورهای جهان سوم سازمان‌های جهانی مشکلات اقتصادی کشورهای

جهان سوم را ناشی از گسترش بیش از حد دیوانسالاری دولتی و فاصله گرفتن از اقتصاد آزاد می‌دانند. آنها به بدهی‌های در حال گسترش بسیاری از شرکت‌های دولتی اشاره دارند و این که بودجه عمومی کشورها به جای اینکه صرف امور اقتصادی، اجتماعی و آموزش شود، توسط این شرکت‌ها تلف می‌شود.

صندوق بین‌المللی پول، خصوصی سازی را روشی برای کاهش بدهی‌های بخش عمومی می‌داند چرا که بسیاری از شرکت‌های دولتی زیان‌ده هستند.

قرآیند خصوصی سازی در کشورهای پیشرفته و کشورهای جهان سوم کاملاً متفاوت است.

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نهاد‌های سازمان یافته بازار آزاد به صورت گسترده و با سابقه طولانی وجود دارد. به عنوان مثال، نهاد‌های قانونی با چارچوب معین، بازار سهام، بانک‌های سرمایه‌گذاری ارزش قابل تبدیل، تکنولوژی پیشرفته قابل رقابت و نیروی کار ماهر، مهم‌ترین ابزار موجود در اجرای سریع و صحیح واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی هستند.

قرآیند خصوصی سازی در کشورهای جهان سوم در یک مجموعه از برنامه جامع توسعه اقتصادی مفهوم پیدا می‌کند بنابراین نادیده گرفتن مجموعه شرایط حاکم بر نظام اقتصادی و اتکای به سیاست‌های معمول در قرآیند خصوصی سازی در کشورهای پیشرفته بدون تردید موفقیتی نخواهد داشت.

فریبرز رییس دانا در این خصوص گفت: خصوصی سازی در کشورهای کم توسعه غالباً از قرآیند قبول سیاست تعدیل ساختاری شکست‌های بسیار زیادی را متحمل شد و نتوانست ادعای خود را ثابت کند البته در چند کشور از جمله کره به دلیل آن که ساختار اقتصادشان از گذشته‌های دور تغییر کرده بود، بخش خصوصی در قرآیند همکاری با سرمایه‌داری جهانی و رشد فنی محدود قرار گرفته بود اما بقیه کشورها یکی پس از دیگری شکست خوردند.

کشورهای آفریقای از نظر اقتصادی به ۲۰ سال پیش تنزل پیدا کردند. بدهی‌های آنها افزایش و سطح رفاه اجتماعی و اشتغال کاهش پیدا کرد. پاکستان از جمله این کشورها بود که دچار بحران سیاسی نامتگیری شده و قدرت نظامی و سرمایه‌داری نظامی در آن قوت گرفت. وی ادامه داد: خصوصی سازی در ایران یکی از بدترین اشکال خود را مطرح کرده است چرا که در ایران بازار بورس مناسبی وجود ندارد. زیرا بازار بورس ایران محل داد و ستد ثروت‌های معین است. در نتیجه خصوصی سازی در ایران به اختصاصی کردن اموال دولتی تبدیل شده و مقدار بسیاری از اموال ملی به نفع خانواده‌ها و افراد معین خصوصی شد اما در غرب خصوصی سازی محصول تعارض گروه‌های اقتصادی متفاوت است.

این کارشناس اقتصادی که یکی از مخالفان این نوع خصوصی سازی در ایران است، گفت: خصوصی سازی در ایران به جای جایی ثروت و قدرت تبدیل شده است به همین دلیل

هنوز طرفداران خصوصی سازان افراطی، بازارگرایان افراطی و محافظه کاران که کاملاً در دولت پیشین متحد شده‌اند، تمایل دارند که باقی‌دوایی از جمله چاه‌های نفت و واحدهای بزرگ فولادسازی کشور که هیچ شرکت خصوصی توانایی اداره آن را ندارد. نیز به بخش خصوصی سپرده شود و این در حالی است که هیچ تحقیق، بررسی و تجربه‌ای وجود ندارد که نشان دهد خصوصی سازی چه روندی را در کشور طی کرده است.